جستارهای زبانی
دوماهنامهٔ علمی- پژوهشی
د۱۰، ش۱ (پیاپی ٤۹)، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸، صص۱-۲٤

فعل نمود - بنیان در گویش تنکابنی

فرشته مؤمنی*

استادیار زبان شناسی همگانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، مازندران، ایران.

دریافت: ۹٦/۷/٤ پذیرش: ۹٦/۱۰/۳۰

چکیده

گویشوران تنکابنی به گویشی سخن می‌گویند که به اندازه‌ای متفاوت از گویش‌های شرق مازندران و غرب گیلان است تا حدی که مردمان این سه منطقه سخنان یکدیگر را نمی‌فهمند و برای برقراری ارتباط از زبان فارسی استفاده می‌کنند. نگارنده طی اجرای بخشی از طرحی پژوهشی، در جست‌وجوی علت عدم درک متقابل میان گویشوران شرق و غرب مازندران ـ که گفتار هر دو از گویش‌های زبان مازندرانی (تبری/ طبری) به‌شمار می‌روند ـ مهم‌ترین علت را تفاوتی اساسی میان ساخت ستاک فعل در این دو گویش و به سبب بنیان نامعمول ستاک در گویش تنکابنی یافته است. چگونگی ساخت ستاک فعل در این گویش مورد پرسش، و ارائهٔ توصیف و تحلیل این ساختار متفاوت هدف این پژوهش است. داده‌های این پژوهش به روش میدانی به‌صورت ضبط گفتار ده گویشور بومی طی پرسش‌های هدفمند برای دسترسی به انواع صیغگان و صورت‌های تصریفی فعل گردآوری شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که ستاک‌های فعل در این گویش نمود ـ بنیان هستند و تکواژ تصریفی جداگانه‌ای برای تصریف زمان بر ستاک افزوده می‌شود. این در حالی است که ساخت ستاک فعل در زبان‌های ایرانی بر پایهٔ زمان دستوری است و دیگر ویژگی‌های تصریفی - از جمله نمود فعل- بر ستاک حال و گذشتهٔ افعال افزوده می‌شوند. این بررسی ضمن معرفی ویژگی خاص ساختار ستاک فعل در گویش رو به زوال پرجمعیت‌ترین گویشوران یک زبان از دسته زبان‌های کاسپی (خزری)، در مطالعات گویش‌شناختی و رده‌شناختی زبان نیز می‌تواند کارآمد باشد.

واژه‌های کلیدی: مازندرانی غربی، گویش تنکابنی، ستاک، نمود، زمان.

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail:f_momeni211@iauc.ir

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

۱. مقدمه

شهرستان تنکابن به گسترهٔ ۲۱٤۰ کیلومتر چهارمین شهرستان بزرگ استان مازندران و پرجمعیت‌ترین شهرستان غرب مازندران است. بیشترین بومیان غرب مازندران به گویش تنکابنی با لهجه‌های گوناگون سخن می‌گویند. تفاوت‌های لهجه‌ای در گویش‌های شمال ایران، متأثر از عوامل گوناگون تاریخی، جغرافیایی و جامعه‌شناختی است. در این گویش تفاوتی در ساختار ستاک فعل هست که هدف این مقاله را ترسیم می‌کند.

زبان‌ها بر پایهٔ خویشاوندی با زبان‌های دیگر، طبقه‌بندی می‌شوند و به همین سبب پیش می‌آید که ویژگی‌های غالب در خویشاوندان یک زبان روی بررسی و توصیف زبان مورد مطالعه سایه اندازد و نگذارد تفاوت‌های آن دیده شوند. اما از سویی، زبان‌شناسی نظری زبان را دستگاهی بسته می‌داند که باید در چارچوب خودش مطالعه شود؛ از این رو، باید توجه را به مطالعهٔ ساخت‌های بنیادین نظام زبانی معطوف داشت و به گفتهٔ ردفورد[۱] (1997: 5)، کار زبان-شناس نظری این است که نظریهٔ دستوری بسازد. نظریهٔ دستوری بدون توصیف صورت‌های موجود زبانی ناقص می‌ماند و نمی‌تواند تکیه‌گاه فراگیری باشد. در مورد مقالهٔ پیش رو نیز شاید سایهٔ یک ساخت غالب و همگانی سبب شده که با وجود رویارویی با این ستاک‌ها، تفاوت ساختار اصلی آن‌ها دیده نشود.

نبود درک متقابل میان گویشوران تنکابنی و گویشوران شرقی زبان‌های تبری (به‌عنوان نمونه: بابلی) به‌عنوان دو گویش از یک زبان، و گویشوران غربی زبان‌های گیلکی (برای نمونه: رشتی) نگارنده را بر آن داشت که طرحی پژوهشی را برای بازبینی خانوادهٔ گویش تنکابنی به-اجرا درآورد. مقالهٔ حاضر حاصل بخشی از آن طرح پژوهشی است.[۲]

پرسش اصلی در این مقاله معطوف به چگونگی بازنمایی مقولهٔ نمود[۳] در افعال گویش تنکابنی است؛ با این فرض که در دستگاه فعلی این گویش، ستاک‌های زمان ـ بنیان حال و گذشته وجود ندارد، ستاک فعل بر پایهٔ نمود آن بنا می‌شود و دو نمود پایه‌ای (تام و مستمر) به شیوهٔ ساخت-واژی (اشتقاقی) بازنمایی می‌شوند. بدین ترتیب، زمان همچون دیگر ویژگی‌ها، با تکواژی تصریفی به ستاک نمود ـ بنیان می‌پیوندد، در حالی که در زبان‌های ایرانی، ستاک فعل زمان ـ بنیان است و ویژگی‌های تصریفی فعل ازجمله نمود و وجه[٤] بر ستاک حال و گذشتهٔ افعال افزوده می‌شوند.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

۲. مطالعات پیشین

در بیشتر منابع، گویش تنکابنی در غرب مازندران در خانوادهٔ زبان مازندرانی از دسته زبان‌های ایرانی شمال‌غربی در کرانهٔ جنوبی دریای خزر موسوم به زبان‌های کاسپی یا خزری طبقه‌بندی شده است. بازن[۵] (2014: 617, 25) در مدخل «گیلان» در دانشنامهٔ ***ایرانیکا***، در جنوب دریای خزر، گویش (نه زبان) گیلکی را شامل دو زیرگویش گیلکی مازندرانی و گیلکی گیلانی دانسته و آورده است که گویش‌های میانی در نواحی تنکابن و کلاردشت به‌سبب تفاوت‌های زیاد با گیلکی و مازندرانی و نبودن درک متقابل میان گویشوران این سه گویش، شاید لازم باشد در یک گروه سوم جداگانه در نظر گرفته شود. از سوی دیگر، ویندفور[٦] (2009: 12) تنکابنی را همراه با طالقانی (طالقانی ـ تنکابنی) در یک گروه قرار داده و هر دو را در کنار دو گروه گیلانی غربی و گیلانی شرقی، زیرگروه زبان‌های گیلانی به‌شمار آورده است. با توجه به این آشفتگی در طبقه‌بندی، به‌نظر می‌رسد این مقاله در این خصوص نیز بتواند چشم‌انداز روشن‌تری را پیش روی گویش‌شناسان بگذارد.

در زمینهٔ گویش‌شناسی، روی گویش‌های مختلف گیلکی و مازندرانی مطالعات گوناگون بسیاری صورت گرفته است که از جملهٔ آن‌ها می‌توان به شکری (۱۳۷٤)، آقاگل‌زاده (۱۳۸۳)، عموزاده (۱۳۸۱)، برجیان (۱۳۸۳)، رضاپور (۱۳۹۳) و نجفیان و همکاران (۱۳۹۵) اشاره کرد که همگی به گویش‌های شرق مازندران معطوف است. راستورگوئه‌وا[۷] و همکاران (2012)، کریستین‌سن[۸] (۱۳۷٤)، جهانگیری (2003)، درزی و دانای طوسی (۱۳۸۳)، حسنی و عادلیفر (2014) و بسیاری دیگر نیز در گویش‌های گیلگی پژوهش کرده‌اند. در مورد گویش‌های غرب مازندران مطالعات زبان‌شناختی بسیار کمی انجام شده است و شاید تنها به مقالات ثمره (۱۳٦۷)، کلباسی (۱۳۷٦) و مؤمنی (۱۳۸۲) محدود باشد و البته هیچ‌یک از آن‌ها دارای چکیده و نتیجهٔ پژوهش نیست. در میان این سه توصیف، ثمره و کلباسی ، ساختمان فعل را در یکی از زیرگویش‌های کلاردشتی (رودبارک) بررسی کرده‌اند و گسترهٔ غربی گویش مورد توصیف ایشان تا مرز تنکابن در نظر گرفته شده است. در این گویش (کلاردشتی)، ستاک فعل زمان ـ بنیان است. توصیف مؤمنی از ساختمان فعل در گویش تنکابنی اگرچه به نمود ـ بنیان بودن ستاک فعل اشاره دارد؛ ولی بر تحلیل ساختار ستاک متمرکز نیست. افزون بر این، مقالهٔ

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

مذکور به‌سبب اینکه هدفی جز توصیف را دنبال نمی‌کند، نتیجه‌ای را به دست نمی‌دهد.

۳. مبانی نظری

گویش‌شناسی به‌عنوان زیرمجموعهٔ جامعه‌شناسی زبان، از یک سو گونه‌های زبانی را نخست بر اساس پراکندگی جغرافیایی و ویژگی‌های مشترک و همگرایی‌های آن‌ها و نیز واگرایی‌های گویش‌های هم‌خانوادهٔ یک محل بررسی می‌کند. از سوی دیگر، به مطالعهٔ ویژگی‌های دستوری، واژگانی و واجی هر گویش می‌پردازد. تمرکز این مقاله بر روی یکی از گویش‌های واگرا (تنکابنی) از زبان تبری (مازندرانی) است که دستگاه فعل آن با گویش‌های دو زبان همسایه در کرانهٔ جنوبی دریای خزر (تبری/ مازندرانی و گیلانی) تفاوت دارد. گفتنی است که هدف این نوشتار بررسی این تفاوت و مطالعهٔ مقایسه‌ای نیست و صرفاً به ساختار ستاک فعل در گویش تنکابنی می‌پردازد.

در این بخش به تعاریف و مبانی نظری دربارهٔ هر یک از مفاهیم بنیادین مورد نظر و انواع نمود فعل و شیوه‌های بازنمایی آن در زبان‌ها می‌پردازیم.

۳-۱. ستاک

دستگاه‌های فعلی مبتنی بر «ستاک» را با عنوان «ستاک حال/ بن مضارع» و «ستاک گذشته/ بن ماضی» می‌شناسیم و این در مطالعات زبان‌های گوناگون از جمله زبان‌های هندوایرانی هم صادق است (Kalin, 2015). ستاک حال در بیشتر زبان‌ها به لحاظ تکواژشناختی اغلب بی‌نشان است و از جنبهٔ معناشناختی تشخیص داده می‌شود. ستاک گذشته معمولاً با یک تکواژ اشتقاقی از روی ریشه[۹] ساخته می‌شود. این چارچوب عمومی و متداول در ساخت ستاک فعل زمان ـ بنیان است.

ستاک خود بخشی از کلمه و دربرگیرندهٔ ریشه، همراه با وند(های) اشتقاقی است که وندهای تصریفی به آن افزوده می‌شوند (Mish, 1991: 1154 ; Crystal, 1985: 287)، و ریشهٔ ترکیبی زبان ـ ویژه از آوا و معنا به‌صورت طبقهٔ باز و کمینه است (Embick & Noyer, 2007: 5). در دستور زبان فارسی، اصطلاح ستاک تنها در پیوند با ریشهٔ فعلی مطرح می‌شود. آرونف[۱۰] (2012: 30) ستاک را صورتی [آوایی] از تکواژ قاموسی (lexeme) می‌داند که یک

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

قاعده/ نقش از/ بر آن محقق می‌شود.

۳-۲. نمود فعل

نمود مقوله‌ای دستوری در فعل (رویداد، کار، حالت) و مرتبط با وضعیت وقوع فعل در گذر زمان (گذشته، حال، آینده) است (Crystal, 1992: 29). نمود به‌جای اشاره به زمان وقوع رویداد نسبت به هنگام گفتار گوینده، اطلاعاتی را دربارهٔ رویداد در زمان وقوع می‌رساند (Lieber, 2009: 97) یا وضعیت انجام رویداد در هنگام وقوع را نشان می‌دهد (Bhat, 1999: 43).

فرایدریش[۱۱] (1974) نمود را یک مقولهٔ معنایی جهانی می‌داند که در همهٔ زبان‌های طبیعی وجود دارد. از دید او، مقوله‌های نمود بخشی از معنای زیرساختی بسیاری از عبارت‌های فعلی در همهٔ زبان‌های طبیعی است و در برخی دستگاه‌های فعلی، نمود هم از نظر ویژگی‌های زیرساختی و هم در شکل آشکار، غالب است (*ibid*: 51).

پالمر[۱۲] می‌گوید: «در بسیاری از زبان‌ها چیزی هست هم‌پا یا به‌جای زمان دستوری، که نمود نامیده می‌شود، زمان دستوری به زمان ارجاع می‌دهد و نمود به کامل شدن، طول کشیدن و مفاهیمی این‌چنینی. اما ظاهراً «ارجاع به زمان» ندارد» (93 :1971). به این ترتیب، او نیز به استقلال نمود از زمان اشاره می‌کند.

۳-۳. انواع نمود فعل و شیوه‌های بازنمایی آن در زبان‌ها

نمود فعل صورت‌های گوناگون دارد که در هر زبانی شماری از آن‌ها بازنمایی می‌شود. در بیشتر زبان‌های دنیا دو نمود را از یکدیگر متمایز می‌سازند: نمود تام[۱۳] و نمود ناقص[۱۴]. نمود تام به پایان یافتن رویداد اشاره دارد و به گفتهٔ لیبر (95 :2009)، در نمود تام که رویداد تمام‌شده تلقی می‌شود، به رویداد از بیرون نگاه می‌کنیم و درون آن مطرح نیست؛ و در نمود ناقص، دوام یا جریان داشتن رویداد دیده می‌شود و آن را از درون، همچنانکه جاری یا برقرار است، می‌بینیم.

صورت‌های دیگر نمود فعل به نقطهٔ خاصی در یک رویداد اشاره دارد؛ به این ترتیب که در نمود آغازی[۱۵] به شروع فعل، در نمود مستمر یا استمراری[۱۶] به میانهٔ روند انجام فعل، و در نمود پایانی[۱۷] به پایان جریان فعل اشاره دارد (Binnick, 2006).

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

مقولات دیگری از نمود فعل وجود دارد که از جملهٔ آن‌ها می‌توان به نمودهای کمّی یا چندی[۱۸] اشاره کرد. تمایز میان این نمودها شمار دفعات انجام یک عمل یا وقوع رویداد را نشان‌می‌دهد، اینکه یکبار یا مکرر باشد یا با چه دفعاتی رخ داده باشد. برای مثال، نمودی که آن را می‌توان به نمود تکباره[۱۹] ترجمه کرد بیانگر فعلی است که فقط یکبار روی داده باشد، نمود بارستی[۲۰] نشان‌دهندهٔ انجام فعل به‌صورت مکرر و چندین‌باره است و نمود عادتی یا همیشگی[۲۱] فعلی را بیان می‌کند که همواره رخ می‌دهد یا به‌طور معمول انجام می‌پذیرد (*ibid*).

این ویژگی‌های نمودی در زبان‌ها به شیوه‌های گوناگون بازنمایی می‌شوند و ممکن است چند ویژگی به یک شیوه بیان شود. برخی زبان‌ها ستاک‌های ویژهٔ شماری از این نمودها را دارند؛ اما ممکن است این تمایزها با یک تکواژ تصریفی، یک فعل کمکی[۲۲] یا با هر دو، و یا به‌صورت واژگانی[۲۳] مثلاً با استفاده از قیدها و عبارات قیدی یا حروف اضافه بیان شوند (Lieber, 2009: 97). روشن است ویژگی‌های دستوری با ویژگی‌های کاربردشناختی در سطح بافت تفاوت دارد، و این مقاله به تبیین ساختار ستاک فعل و بازنمایی عناصر تصریفی (تکواژهای تصریفی و فعل کمکی)، به‌ویژه عنصر زمان در آن می‌پردازد.

گفتیم که نمود، با اینکه ارجاع به زمان ندارد، مقوله‌ای مرتبط با وضعیت وقوع فعل در گذر زمان (گذشته، حال، و آینده) است و از همین رو در بسیاری از زبان‌ها دو مقولهٔ نمود و زمان در فعل با هم درمی‌آمیزند. میان نمود و زمان فعل رابطهٔ منطقی وجود دارد؛ برای مثال، فعلی که دارای نمود تام (ناظر بر اتمام کار/ رویداد/ حالت) یا نمود پایانی (ناظر بر نقطهٔ پایان کار) است، با زمان گذشته در ارتباط است. از سوی دیگر، نمودهای ناقص همچون نمود مستمر یا نمود درجریان که ناظر بر درون رویداد است، به جاری و در حال انجام بودن فعل در هر زمان (گذشته، حال یا آینده) می‌تواند اشاره کند.

نمود در زبان فارسی یا اتمام فعل (= نمود تام) یا مفهوم تکرار، استمرار یا دوام و پایداری فعل (= نمود استمراری، عادتی یا مستمر) یا ناتمام و در حال ادامه بودن فعل (نمود در جریان)[۲٤] را در هر زمانی می‌رساند، و دو صورت ساده (نشان‌دهندهٔ فقط یکی از صورت‌های نمودی) و مرکب (بیانگر بیش از یک نمود) دارد (مؤمنی، ۱۳۹٤: ٦٦). نمود با استفاده از تکواژهای تصریفی (می- و -ه-) و یا کمکی‌های پیرامونی[۲۵] (-بودن و -داشتن) بر روی ستاک‌های حال و گذشته بازنمایی می‌شود.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

در بیشتر زبان‌ها، فعل‌های ایستا[۲٦] یا حالتی (مانند فعل «بودن» و «دانستن») را از فعل‌های رویدادی[۲۷] و پویا[۲۸] یا حرکتی (مانند «رفتن» و «گفتن») جدا می‌کنند؛ زیرا فعل‌های ایستا صرفاً بیانگر «بودن در یک حالت» و به‌اصطلاح نقطه‌ای[۲۹] هستند و به رویداد یا تغییری در جریان و حرکت اشاره‌ای ندارند؛ از این روست که نمودهای استمراری و درجریان را نمی‌پذیرند (Quirk et al., 1985: 204; Leech, 1971) . این افعال در زبان‌های نمود ـ بنیان در کنار ستاک‌های دیگر به‌طور مستقل مطرح می‌شوند.

۴. روش تحقیق

پژوهش پیش رو به شیوهٔ توصیفی ـ تحلیلی و با رویکرد همزمانی به توصیف و تحلیل ساختار ستاک فعل در گویش تنکابنی در غرب مازندران ـ که هم‌اکنون در خانوادهٔ زبان مازندرانی (تبری) طبقه‌بندی شده است ـ می‌پردازد. داده‌ها به روش میدانی از طریق ضبط گفتار آزمودنی‌ها گردآوری شده‌اند. آزمودنی‌ها ده گویشور بومی و اغلب سالمند اهل مناطق ییلاقی (دوهزار، سه‌هزار و قلعه‌گردن)، بخش خرم‌آباد و دهستان‌های قشلاقی گلیجان و زنگیشامحله از توابع شهرستان تنکابن در غرب استان مازندران بودند. گفت‌وگو دربردارندهٔ پرسش‌های هدفمند برای دسترسی به انواع صیغگان و صورت‌های تصریفی فعل بود. همچنین، با درخواست برای روایت و خاطره‌گویی، یک گفت‌وگوی خودانگیخته و در همان حال هدایت‌شده در جهت هدف شکل می‌گرفت که ساختار افعال گوناگون از آن قابل استخراج باشد. افزون بر این‌ها، از داده‌های پژوهش‌های پیشین (مؤمنی، ۱۳۷۳-۱۳۷٤، ۱۳۸۲: ۱۰۲-۱۱۳) نیز استفاده شده است.

۵. ستاک فعل در گویش تنکابنی و شیوهٔ ساخت آن

ساخت ستاک فعل‌های واژگانی در گونه‌های مورد مطالعه از گویش تنکابنی بر پایهٔ «نمود فعل» استوار و مشتق از ریشه است. بنا بر یک فرض کلی، ریشه‌ها هرگز به‌طور خام در هیچ ساختی ظاهر نمی‌شوند؛ بلکه همیشه باید در پیوند با یکی از هسته‌های نقشی مقوله ـ معرف[۳۰]، مقوله‌بندی شوند. به عبارت دیگر، تکواژهای قاموسی شامل ریشه‌هایی هستند که با یک عنصر نقشی مقوله‌بندی می‌شوند (Embick & Marantz, 2008: 5). ستاک‌های نمود ـ بنیان فعل‌های

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

این گویش به صورت‌های گوناگونی که شرح آن خواهدآمد از ریشه مشتق می‌شوند. در فعل‌ها، دو نمود تام و ناقص در سه ساخت با یک ستاک تام و دو ستاک مستمر و خام (برای پایهٔ نمود درجریان) بازنمایی می‌شوند.

۵-۱. ستاک مستمر (روندی)

با این ستاک، فعل‌های دارای روند استمرار، تکرار یا دوام را می‌سازند، و هدف بیان، اشاره به آغاز و پایان یافتن آن نیست. نمونه‌های جدول ۱ نشان می‌دهد که با ستاک مستمر، هم فعل زمان گذشته و هم فعل مضارع برای بیان زمان حال و آینده ساخته می‌شود؛ زیرا استمرار/ تکرار یا دوام می‌تواند در هر سه زمان وجود داشته باشد.

جدول ۱. نمونه فعل‌ها برای زمان‌های گوناگون بر پایه ستاک مستمر

Table1. Samples of verbs inflected in different tenses based on continuous stem

فعل	ستاک مستمر	زمان حال و آینده	زمان گذشته
رفتن bešiyən	šən-	šənen (می‌روند/خواهندرفت)	šənəbân (می‌رفتند)
بردن baberdən	barn-	barnim (می‌بریم/خواهیم‌برد)	barnəbim (می‌بردیم)
دوختن bodutən	duǰen-	duǰenen (می‌دوزند)	duǰənəbân (می‌دوختیم)
کردن hakerdən	kân-	kânim (می‌کنیم)	kânəbim (می‌کردیم)
ساختن besatən	sâzen-	sâzene (می‌سازد)	sâzenebe (می‌ساخت)
آمدن bomən	ʔ/hânən-	ʔ/hânən (می‌آیند)	ʔ/hânəbân (می‌آمدند)
فروختن borutən	rušen	rušenən (می‌فروشند)	rušenəbân (می‌فروختند)
نشستن bəništən	nišen-	nišenim (می‌نشینیم)	nišenebim (می‌نشستیم)

۵-۱-۱. شیوهٔ ساخت ستاک مستمر

ستاک مستمر معمولاً با افزودن تکواژ n– به ریشهٔ فعل ساخته می‌شود و در صورت لزوم، در میان سازه واکه‌های میانجی [ə/e] را خواهیم داشت.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

نمونه‌های ۱)

√go + n → **gon-**	gon - əm	می‌گویم/خواهم‌گفت
	gon - [ə]- bâm	می‌گفتم
√bar + n → **barn-**	barn - əm	می‌برم/خواهم‌برد
	barn -[ə]- bim	می‌بردیم
√ruš +[ə/a]n → **ruš[ə/a]n-**	ruš[ə/a]n-əm	می‌فروشم/خواهم‌فروخت
	ruš[ə/a]n-[ə]-bi	می‌فروختی

اگر واج پایانی ریشه همخوان /n/ باشد که همانند تکواژ ستاک‌ساز است، ستاک مانند ریشه می‌شود:

نمونه‌های ۲)

√xân → **xân-**	xân-əm	می‌خوانم/خواهم‌خواند
	xân-[ə]- bâm	می‌خواندم
√tun + n → **tun-**	tun - əm	می‌توانم/خواهم‌توانست
	tun-[ə]- bim	می‌توانستیم

در فعل «دیدن»، ستاک مستمر از ریشهٔ √vin و ستاک تام از ریشهٔ √di به‌دست می‌آید و همچنان صورت‌های استمراری حال[۳۱] و گذشته با ستاک نمود مستمر به شیوهٔ بالا ساخته می‌شوند:

نمونه‌های ۳)

√vin → **vin-**	vin - əm	می‌بینم
	vin -[ə]- b-am	می‌دیدم

فعل‌های بسیار کمی نیز هستند که به دلایل گوناگون (بیشتر تاریخی)، واج پایانی ریشه در آن‌ها دگرگون می‌شود، مانند baxotən (خوابیدن) از √xo(w/s)[۳۲] با ستاک مستمر xos-ən و hakərdən (کردن) از √kər با ستاک مستمر kân. صورت این ستاک‌ها باز همانند ستاک

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

فعل‌های دیگر ساخته می‌شود. هرگاه ستاک‌های برگرفته از ریشهٔ kər در جایگاه پایانی (پیش از یک تکواژ دیگر) نباشند واکهٔ شوآ در آن‌ها، بسته به بافت تغییر می‌کند.

نمونه‌های ٤)

√xos → **xos[e]n-** { xos[e]n-e — می‌خوابد ; xos[e]n-[ə]- bâ-Ø — می‌خوابید }

√kər → **kân-** { kân - əm — می‌کنم ; kân-[ə]- b- ân — می‌کردند }

۵-۲. ستاک تام

فعل‌هایی با ستاک تام ساخته می‌شوند که مفهوم پایان یافتن را در خود دارند و از آنجا که پایان‌یافتگی فعل در زمان گذشته روی می‌دهد، این ستاک را در ساختمان آن دسته از فعل‌هایی می‌توان دید که مفاهیم استمرار و جریان را نداشته باشند؛ مشخصاً در افعال گذشتهٔ ساده و دور دیده می‌شوند. در افعال این گویش، گذشتهٔ نقلی یا حال کامل بازنمایی نمی‌شود.

۵-۲-۱. شیوهٔ ساخت ستاک تام

با درنظر گرفتن صورت آرمانی D برای تکواژ تام‌ساز، این ستاک به صورت‌های زیر ساخته می‌شود و در همهٔ افعالی که صورت مصدری آن‌ها دارای پیشوند است، تکواژگونه‌ای از پیشوند نمودار می‌شود.

الف) به ریشهٔ مختوم به /r/ تکواژگونهٔ d- افزوده می‌شود: D → d

نمونه‌های ٥)

√âr + D → **ârd** (bi-[y]-ârd- ən آوردند)

√bər + D → **bərd** (ba-bərd- im بردیم)

√xâr + D → **xârd** (bə-xârd-ə خورد)

√kər + D → **kərd** (ha-kərd-i کردی)

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

ب) به ریشه، تکواژگونهٔ t– را می‌افزایند: D → t

نمونه‌های ٦)

√go + D → **got** (ba-got-ən گفتند)

√niš + D → **ništ** (ba-ništ-im نشستیم)

گاهی اضافه شدن این تکواژگونه با حذف واج پایانی در ریشه‌ای همراه است که دارای هجای بسته با واکهٔ بلند باشد:

نمونه‌های ۷)

√gir + D → **git** (ba-git-ən گرفتند)

√ruš + D → **rut** (ba-rut-im فروختیم)

√sâz + D → **sât** (bə-sât-i ساختی)

اگر واج پایانی ریشه یک همخوان انسدادی ـ سایشی باشد، نمی‌تواند در کنار این تکواژگونه، وقوع یابد، بنابراین حذف می‌شود.

نمونه‌های ۸)

√pač + D → **pat** (ba-pet-ən پختند)

√duj + D → **dut** (bo-dut-im دوختیم)

پ) در شماری از فعل‌ها که ریشهٔ آن‌ها مختوم به یک واکهٔ باز بلند (مانند â–) است این تکواژ به صورت /s/ است:[۳۳] D → s

نمونه‌های ۹)

√za + D → **zâs** (bə-zâ-s-e زایید)

√xâ + D → **xâs** (xâs-om خواستم)

√čâ + D → **čâs** (ba-čâs-i سرماخوردی/چاییدی)

ت) یکی از تکواژهای سازندهٔ ستاک تام یک جفت لثوی s است که آن را در بیشتر زبان‌های گروه غربی، گونهٔ جفت‌شده[۳۴] از تکواژ st– برشمرده‌اند (Bergz, 2012: 104-105; Campbell, 1998: 44) که در بسیاری از ستاک‌های بیشتر زبان‌های ایرانی یافت می‌شود. از رفتاری که در نمونه‌های این قبیل از ستاک‌ها دیده می‌شود چنین برمی‌آید که گویی میان این تکواژگونه و حضور واج n در ریشه رابطه‌ای وجود دارد و می‌توان به این قاعده رسید که هرگاه ستاک

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

دارای هجای بسته‌ای شامل واج /n/ در جایگاه پایانه باشد، این تکواژ به صورت /ss/ ظاهر می‌شود: D → ss

نمونه‌های ۱۰)

√dân + D → **dân[e]ss** (dân-[ə]-ss-om خبرداشتم/می‌دانستم)
√tun + D → **tun[e]ss** (tun-[e]-ss-om توانستم)
√xan + D → **xan[e]ss** (ba-xenesess-en خندیدند)

نمونهٔ ۱۱)

√vend + D → **vess** (da-ve-ss-im بستیم)

همچنین است در ستاک‌هایی که گرچه هجای باز دارند؛ ولی پیش از واکه واج /n/ مشاهده می‌شود:

نمونهٔ ۱۲)

√šnow + D → **šnow[e]ss** ([ʔe]šnow[e]ss-ən شنیدند)

ث) گاهی گونه‌ای همگون‌سازی در همخوان‌های همنشین پدید می‌آید که می‌توان آن را قاعدهٔ «درهم‌شدگی[۳۵]» به‌شمار آورد؛ زیرا از تأثیر آن‌ها بر هم، واج سومی پدید می‌آید که ویژگی‌های واج‌های همنشین را در حالت مجاورت دارد (مانند -is + t → išt). قاعدهٔ درهم‌شدگی که مبتنی بر اصل کم‌کوشی است، ناشی از مجموعه‌ای از فرایندهای حاصل از تغییرات آوایی پیاپی است که طی ادغام، به‌صورت یک قاعدهٔ جدید منفردی درمی‌آید که به لحاظ واجی انگیخته نیستند (Myers: 2002 ;Hyman, 2001). تبدیل /s/ به /š/ بر پایهٔ قانونی به نام «روکی[۳۶]» است که در گروهی از زبان‌های هندواروپایی وجود داشته و بر پایهٔ آن، اگر بعد از /s/ هر یک از واج‌های /i/، /k/، /u/ یا /r/ می‌آمده، آن را به /š/ تبدیل می‌کرده است (بیکس، ۱۹۹۵: ۱۳۵)[۳۷] و به‌نظر می‌رسد نمونه‌های زیر بازماندهٔ همان تغییر واجی و حاصل فرایند درهم‌شدگی تکواژگونهٔ t با واج(های) پایانی ریشه باشند. D → t

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

نمونه‌های ۱۳)

√nəvis + D → **nəvišt** (ba-nvišt-i نوشتی)

√ris + D → **rišt** (ba-rišt-om رشتم/ریسیدم)

همچنین است هنگامی که واج‌های /âr/ در جایگاه vc_2 ریشه قرار می‌گیرند و با درهم‌شدگی /r/ با تکواژگونهٔ /st/ به برآوایی -rišt می‌انجامند: D → st

نمونه‌های ١٤)

√kâr + D (st) → **kâšt** (bə-kâšt-ə کاشت)

√dâr + D (st) → **dâšt** {(ba-dašt-om نگه‌داشتم) / (dašt-om داشتم)}

ت) گاهی ستاک در فرایند اشتقاق صفر همانند ریشه است: D → ø

نمونه‌های ١٥)

√dâ + D → **dâ** (ha-dâ داد)

√di + D → **di** (ba-di-[y]-əm دیدم)

√bâ + D → **bâ** {(da-bâ بود) / (ba- bâ شد)}

√za + D → **za** (ba-za-n زدند)

ث) یکی دیگر از تکواژگونه‌های ستاک تام‌ساز نیز i– است: D → i

نمونه‌های ١٦)

√š + D → **ši** (bi-ši-[y]-əm رفتم)

√kaš + D → **kaši** (ba-kəši-[y]-a کشید)

√bər + D → **bəri** (ba- bəri-[y]-ən بریدند)

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

۵-۳. ستاک خام در نمود در جریان

ستاک نمود درجریان به لحاظ ساختار اشتقاقی، خام[۳۸] (مانند ریشه) است و پایهٔ اصلی فعل‌هایی قرار می‌گیرد که کاری در جریان و ناتمام را در هر زمان بیان می‌کنند. همچنین، در ساخت هر فعلی که تصریف زمان و استمرار را نمی‌پذیرد (مانند فعل امر) نیز به‌کار می‌رود. این ستاک با اشتقاق صفر از ریشه مشتق می‌شود و افعال آن با فعل کمکی به‌صورت زیر ساخته می‌شوند.

۵-۳-۱. شیوهٔ ساخت فعل با نمود درجریان

فعل اصلی برای زمان حال و گذشته با ستاک خام ساخته می‌شود (بی‌نشان است) و پس از فعل کمکی از مصدر dabən (= اندر بودن) می‌آید. فعل کمکی، خود از پیشوند -dar (= اندر) همراه با فعل «بودن» ساخته می‌شود و واج /r/ در پیشوند که همیشه پیش از همخوان حذف می‌گردد، پیش از تکواژ تصریفی گذشته‌ساز در فعل کمکی نیز حذف می‌شود. از آنجا که فعل های ایستا (حالتی) نقطه‌ای هستند و مفهوم استمرار و جریان را نمی‌پذیرند، در زبان‌ها، برای تصریف زمان به‌کار می‌روند. فعل کمکی ساخت نسبتاً پیچیده‌ای دارد، برای زمان تصریف می‌شود و در زمان حال همیشه به‌صورت سوم شخص مفرد (dar-e →dare) است که در آن، «بودن» در زمان حال، به صورت e– (= است) همراه با پیشوند -dar می‌آید؛ ولی برای زمان گذشته به‌صورت گونه‌ای برآمده از ریشهٔ √b(V[۳۹]) (با یکی از واکه‌گونه‌های a,e ,ə,â,u بسته به هماهنگی واکه‌ای) می‌آید: da-ba/e/ə/â (= بود) و واکهٔ آن پیش از واکهٔ i حذف می‌شود، با وجود شناسهٔ فعل اصلی دوباره شناسه می‌گیرد. جدول‌های ۲ و ۳ ساختمان فعل‌های این ستاک را به ترتیب برای تصریف به زمان‌های حال و گذشته با ارائهٔ مثال نشان می‌دهند.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

جدول۲. ستاک خام در ساختمان فعل‌های نمود درجریان برای زمان حال

Table2. Zero derivative stem in the structure of verbs with imperfect aspect, for present tense

فعل کمکی از مصدر **daben**		فعل اصلی		شناسهٔ فعل برای زمان حال	
پیشوند	بودن (۳ش‌م)	پیشوند	ستاک خام		
dar	e	ba(/i/u)/da/ ha	= √	(مفرد) -m,-i, -e (جمع) -im,-in, n	
dar	e	ba	**go**	m	دارم می‌گویم
dar	e	bi	š	im	داریم می‌رویم
dare	e	da	**vend**	en	دارند می‌بندند

جدول ۳. ستاک خام در ساختمان فعل‌های نمود درجریان برای زمان گذاشته

Table3. Zero derivative stem in the structure of verbs with imperfect aspect, for past tense

فعل کمکی از مصدر **daben**			فعل اصلی		شناسهٔ فعل برای زمان گذشته	
پیشوند	بودن با	شناسه	پیشوند	ستاک خام		
da	b(a/e/ə/â/u)	(مفرد) -m,-i, ø (جمع)-im,-in, n	ba/da/ ha	= √	(مفرد) -m,-i,-e (جمع) -im,-in, n	
da	bâ	m	ba	**go**	m	داشتم‌می‌گفتم
da	b	im	ba	**š(u)**	im	داشتیم‌می‌رفتیم
da	bâ	n	da	**vend**	[e]n	داشتندمی‌بستند

تکواژ نفی ni، پیش از همهٔ تکواژهای سازه می‌آید؛ ولی در فعل‌های دارای پیشوند، ازجمله فعل کمکی در این ساختار، پس از پیشوند فعل کمکی نمودار می‌شود. در نمونه‌های زیر، مثال های بالا منفی شده‌اند[۴]:

نمونه‌های ۱۷)

گذشته	حال
da-ni-ba-m-ba-**go**-m	da-ni-[y]-am-ba-**go**-m
da-ni-b-im-ba-š-im	da-ni-[y]-e[y]m-bi-š-im
da-ni-be-n-da-**vend**-en	da-ni-[y]-en-da-[y]-**vend**-[e]n

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

۶. تصریف زمان فعل

مقولهٔ زمان که در زبان‌های ایرانی بنیان ساختِ ستاک فعل است، در گویش تنکابنی بر پایهٔ ستاک نمود ـ بنیان تصریف می‌شود. در ستاک تام که بیانگر اتمام فعل است، به‌طور منطقی، مفهوم گذشته نهفته است؛ اما برای بیان زمان گذشته با ستاک‌های مستمر و درجریان، و برای بیان گذشتهٔ دور با ستاک تام، تکواژگونه‌ای از -B- به صورت‌های bâ، be و ba به ستاک افزوده می‌شود. به‌نظر می‌رسد که این تکواژ از ریشهٔ مصدر biyən (= بودن، شامل: be+[y]+ən) باشد.

الف) برای فعلی که به‌طور مستمر در گذشته روی می‌داده است، تکواژ گذشته‌ساز به ستاک مستمر افزوده می‌شود:

نمونه‌های ۱۸)

می‌گفت	gon-[ə]-**bâ**-ø
می‌بردن	barn-[ə]-**bâ**-n
می‌نشستیم	nišen-[ə]-**b**-im

ب) فعل‌های ایستا که مفهوم نمودهای استمراری و در جریان را نمی‌پذیرند و کیفیتی ثابت را بیان می‌کنند، مانند فعل حالتی و وجودیِ dabən (= بودن، متشکل از پیشوند -dar که در آن، r طبق قاعدهٔ معمول، در هم‌نشینی با همخوان b حذف شده است همراه با تکواژ مصدرساز -ən) و فعل وجودی katən (= قرارداشتن/ بودن «برای بی‌جان»، متشکل از ستاک kat با تکواژ مصدر ساز -ən) ممکن است در گذشته واقع بوده باشند. بازنمایی زمان‌های حال و گذشته در این دو فعل به صورت زیر است:

نمونه‌های ۱۹)

هست (بی‌جان)	kat→ kat-ə
بود (بی‌جان)	kat→ kat-ə-**bâ**
هستم	dar(prep.) + e→ dar-e-m
بودم	dar(prep.) + b→ da-**ba**-m

پ) برای فعلی که پیش از فعل پایان‌یافتهٔ دیگری تمام شده است، تکواژ گذشته‌ساز به ستاک

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]
[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

تام ـ که خود، مفهوم گذشته را داراست ـ افزوده می‌شود تا دور بودن وقوع آن را در گذشته نشان دهد:

نمونه‌های ۲۰)

ba-got-[ə]-**bâ**-ø	گفته‌بود
ba-berd-e-**bâ**-n	برده‌بودند
ba-ništ-e-**b**-im	نشسته‌بودیم

۷. نتیجه

در بیشتر زبان‌ها ازجمله زبان‌های ایرانی، فعل‌ها بر پایهٔ ستاک‌های زمان ـ بنیانِ حال (مضارع) و گذشته ساخته می‌شوند ولی یافته‌های این پژوهش نشان‌دادند که ستاک فعل‌ها در گویش تنکابنی نمود ـ بنیان، و دارای سه ستاک مستمر/استمراری، تام و در جریان هستند. ستاک‌های تام و مستمر با افزودن یک وند آشکار بر روی ریشه ساخته می‌شوند و ستاک نمود در جریان به‌صورت خام (با اشتقاق صفر از ریشه) و همراه با فعل کمکی (پیرامونی) ساخته می‌شود.

زمان به‌عنوان یک عنصر تصریفی با تکواژگونه‌ای از B- (که احتمالاً از ریشهٔ مصدر biyən (=بودن) است)، به‌صورت پسوند به ستاک‌های نمود ـ بنیان افزوده می‌شود و اگر همراه با ستاک تام بیاید، دور بودن رویداد در زمان گذشته را نشان می‌دهد.

فعل‌های ایستا که کیفیتی ثابت را بیان می‌کنند و مفهوم نمودهای استمراری و در جریان را نمی‌پذیرند نیز روی ستاک‌های حال و گذشته بنا نمی‌شوند؛ بلکه ستاک مستقلی دارند که زمان گذشته با تکواژ تصریفی در آن‌ها بازنمایی می‌شود و زمان حال در آن‌ها بی‌نشان است.

دلایل زیر نمود ـ بنیان بودن و زمان ـ بنیان نبودن ستاک در افعال این گویش را پشتیبانی می‌کند:

۱. اگر فعل‌ها بر پایهٔ ستاک زمانی ساخته می‌شدند لازم بود که در ساختمان همهٔ فعل‌های زمان گذشته، ستاک گذشته وجود داشته باشد ؛در حالی که در افعال گذشته‌ای که نمود مستمر دارند این ستاک مشاهده نمی‌شود.

۲. ساخت فعل امر به‌سبب ماهیتی که دارد، تا آنجا که نگارنده می‌داند و منطقی هم هست، در همهٔ زبان‌ها فاقد زمان گذشته است و در نتیجه در زبان‌های دارای ستاک زمان ـ بنیان، فعل

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

با ستاک حال ساخته می‌شود. این در حالی است که همهٔ فعل‌های گویش تنکابنی در صیغهٔ امر با پیشوندهای مختلف مربوط به خود همراه می‌شوند که در همهٔ افعال ثابت نیستند (یعنی آن پیشوندها تکواژهای سازندهٔ فعل امر نیستند) و با حذف پیشوند، جزء باقیمانده در ساختمان آن دسته از فعل‌های زمان گذشته که نمود مستمر و در جریان دارند، دیده می‌شوند. بنابراین، پایهٔ ساخت فعل امر، ستاک حال نمی‌تواند باشد.

۳. در فعل‌های استثنایی دارای دو ریشه که هر یک از ستاک‌های حال و گذشتهٔ آن‌ها از روی یکی از ریشه‌ها ساخته می‌شود، ستاک موجود در صیغهٔ زمان حال را در صیغه‌های گذشتهٔ استمراری و ستاک‌های گذشتهٔ در جریان نیز می‌یابیم.

٤. یک تکواژ جدا و مستقل برای گذشته‌سازی به‌صورت تکواژگونه‌ای از /b(v)/ وجود دارد که به یک ستاک افزوده می‌شود و خود نه هرگز پایهٔ ساخت هیچ فعلی واقع می‌شود و نه در ساختار ستاک دیده می‌شود.

این مقاله بخشی از نتایج یک طرح تحقیقاتی است که در جریان تکمیل اطلاعات از طریق مطالعات تطبیقی به‌دست آمده است؛ ولی پژوهش‌های هم‌زمانی و درزمانی بیشتری برای غنی‌ساختن اطلاعات گویش‌شناختی و احتمالاً بازنگری در طبقه‌بندی زبان‌های کرانهٔ جنوبی دریای خزر پیشنهاد می‌شود.

قدردانی

در بخش میدانی این مقاله، از همکاری سرکار خانم نرگس ناظریان برای معرفی شماری از مصاحبه‌شوندگان و از سرکار خانم آلیس سعیدی برای همراهی در جمع‌آوری بسیاری از داده ها از روستاها بهره‌مند شدم که بدین‌وسیله صمیمانه از ایشان سپاسگزاری می‌کنم.

۸. پی‌نوشت‌ها

1. Radford
۲. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی مقابله‌ای گویش تنکابنی، با گویش‌های بابلی (مازندرانی/تبری) و رشتی (گیلکی) برای بازنگری در طبقه‌بندی زبان‌های کرانهٔ جنوبی دریای خزر» در دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس است.
3. aspect
4. mood
5. Bazin

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

6. Windfuhr
7. Rastorgueva, V. S. et al.
8. Christensen, A.

۹. شماری از صاحب‌نظران از آنجا که ریشه را امروزه زایا نمی‌دانند، در مطالعات هم‌زمانی، با وجود ریشه در زبان‌های ایرانی مخالفت می‌ورزند و آن را منتفی می‌دانند. نگارنده در صدد بحثی در این زمینه نیست؛ ولی به‌سبب لزوم اشاره به آن در مبانی نظری که مورد توافق زبان‌شناسان است و نیز اهمیت آن در گویش‌شناسی به‌عنوان یکی از شواهد خویشاوندی در طبقه‌بندی زبان‌ها و گویش‌هایشان، ریشه را به‌عنوان پایهٔ خام برای اشتقاق ستاک فعل نادیده نمی‌گیرد.

10. Aronoff
11. Friedrich
12. Palmer
13. perfect
14. imperfective
15. Inceptive
16. Continuative
17. completive
18. quantificational
19. semelfactive
20. iterative
21. habitual
22. periphrastically
23. lexically
24. imperfect
25. periphrastic
26. stative
27. eventive
28. dynamic
29. punctual
30. category difining

۳۱. صورت‌های حال به زمان آینده هم دلالت دارند.

۳۲. ریشهٔ xos برای ستاک‌های ناقص مانند ستاک مستمر در مثال بالا، xow برای اسم (مانند خواب مانده است: xow dakete یا خوابش می‌آید: xow dare) و ریشهٔ xo برای ستاک گذشته می‌آید.

۳۳. دربارهٔ وجود و پیشینهٔ ورود /s/ در ستاک فعل‌های زبان‌های ایرانی و اثر آن در فارسی نو، معینی سام (۱۳۹۲) به تفصیل توضیح داده است.

34. geminate
35. telescoping
36. Ruki

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

۳۷. بازماندهٔ این تأثیر را در بسیاری از فعل‌های کنونی زبان فارسی که در ستاک آن‌ها، /s/ وارد شده است (معینی سام، ۱۳۹۲) نیز می‌توان دید؛ ازجمله داشتن، انباشتن، انگاشتن، گذاشتن، گماشتن و چند فعل دیگر.

38. zero derivate

۳۹. واکه

٤۰. این فعل‌ها برابرنهاد فارسی ندارند؛ زیرا در زبان فارسی این فعل‌ها برای صیغگان نفی تصریف نمی‌شوند.

۹. منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۳). «برخی تغییرات آوایی و فرایندهای واجی فعال در گویش مازندرانی». ***گویش‌شناسی*** (ضمیمهٔ نامهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی). ج ۱. ش ۳. صص ٤-۱۲.
- برجیان، حبیب (۱۳۸۳). «شناسه‌های فعل در مازندرانی شرقی». ***گویش‌شناسی*** (ضمیمهٔ نامهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی). ج ۱.ش ۳. صص ۱۳-۱۹.
- ثمره، یدالله (۱۳٦۷). «تحلیل ساختاری فعل در گویش گیلکی کلاردشت». ***مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران***. س ۲٦. صص ۱٦۹-۱۷۸.
- درزی، علی و مریم دانای طوسی (۱۳۸۳). «ساخت غیرشخصی در گویش گیلکی شهرستان لاهیجان»، ***گویش‌شناسی*** (ضمیمهٔ نامهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی). ج ۱. ش ۲. صص ۱۷- ۳٦.
- رضاپور، ابراهیم (۱۳۹۳). «قلب نحوی در گویش مازندرانی». ***جستارهای زبانی***. د ۷. ش ٦ (پیاپی ۲۱). صص ۹۵-۱۱۵.
- شکری، گیتی (۱۳۷٤). ***گویش ساری (مازندرانی)***. تهران: ***پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی***.
- عموزاده، محمد (۱۳۸۱). «همگرایی و دوزبان‌گونگی در گویش مازندرانی». ***پژوهشنامهٔ علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران***. س ۲. ش ٦ و ۷. صص ۱۳۹- ۱٦۰.
- کریستن سن، آ. (۱۳۷٤). ***گویش گیلکی رشت***. ترجمهٔ جعفر خُمامی‌زاده. تهران: سروش.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

- کلباسی، ایران (۱۳۷٦). ***گویش کلاردشت (رودبارک)***. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مؤمنی، فرشته (۷٤-۱۳۷۳). ***بررسی زبان‌شناختی دامنهٔ شمالی البرز مرکزی با ارائهٔ اطلس زبانی و مقایسهٔ آن با گویش‌های همسایه***. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان-شناسی همگانی. دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۲). «ساختمان فعل در گویش تنکابنی از زبان مازندرانی غربی». ***زبان-شناسی***. س۱۸. ش ۱ (۳۵). صص ۱۰۱-۱۱۵.
- _____ (۱۳۹٤). ***دستور تحلیلی زبان فارسی: رویکردی زبان‌شناختی***. تهران: نشر سیاهرود.
- معینی سام، بهزاد (۱۳۹۲). «بازمانده‌های ماده‌های «ائوریست» باستان (ماضی نامعین، مادهٔ «س »دار) در فارسی نو». ***زبان‌پژوهی***. ش ۹. صص ۱۷۷- ۱۹۸.
- نجفیان، آرزو و همکاران (۱۳۹۵). «بازشناسیِ زبان‌شناختی و جغرافیایی گونه‌های زبان مازندرانی در حد فاصل خلیج گرگان تا مرکز مازندران». ***جستارهای زبانی***. د ۷. ش ٦ (پیاپی ۳٤). صص ٤٤٥-٤٦٥.

References :

- Agha-Golzadeh, F. (2005). “Some phonological changes and active phonological processes in Mazandarani dialect”. *Dialogology: Supplement to the Academy*. Vol. 1. No. 3. Pp: 4 -12. [In Persian].
- Amouzadeh, M. (2002). “Convergence and diglossia in Mazandarani dialect”. *Humanities and Social Sciences Researches (Mazandaran University)*. No. 6 & 7. Pp: 139-160. [In Persian].
- Aronoff, M. (2012). "Morphological stems: what William of Ockham really said". *Word Structure* 5. Pp: 28-51.
- Bazin, M. (2014). “GĪLĀN”, *Encyclopedia Iranica*, X/VI, 617-25; retrieved from *http://www.iranicaonline.org/articles-x.*

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

- Beekes, R.S.P. (1995). *Comparative Indo-European Linguistics*. Amesterdam/ Phildelphia: John Benjamins.
- Bergs, A. (2012). *English Historical Linguistics*, Gruiter Mouton.
- Bhat, D.N.S. (1999). *The Prominence of Tense, Aspect and Mood*. Amsterdam: John Benjamins.
- Binnick, R.I. (2006). "Aspect and Aspectuality". In B. Aarts & A. M. S. McMahon (Eds.), *The Handbook of English Linguistics* (Pp: 244–268). Malden, MA: Blackwell Publishing.
- Borjian, H. (2005). "Verb identifiers in eastern Mazandaran". *Dialogology: Supplement to the Academy*. Vol. 1. No. 3. Pp: 13-19. [In Persian].
- Campbell, L. (1998). *Historical Linguistics*. MIT Press.
- Christensen, A. E. (1994). *Gilaki Dialect of Rasht*. J. Khomamizadeh, Tehran: Soroush.
- Crystal, D. (1985). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics.* 2nd edition. New York: Basil Blackwell.
- ---------- (1992). *An Encyclopedic Dictionary of Language and Languages*. Oxford: Basill and Blackwell.
- Darzi, A. & M. Danaye Tousi (2015). "Impersonal Construction in Gilaki of Lahijan County". *Dialogology: Supplement to the Academy*. Vol. 1, No. 2.Pp: 17-36. [In Persian].
- Embick, D. & R. Noyer (2007). "Distributed Morphology and the syntax/morphology interface". In *The Oxford handbook of linguistic interfaces*,ed. Gillian Ramchand and Charles Reiss.Pp: 289–324. Oxford University Press.
- ---------- & A. Marantz (2008). "Architecture and blocking". *Linguistic Inquiry* 39:1.Pp: 1-53.
- Friedrich, P. (1974). "On aspect theory and homeric aspect", *International Journal of American Linguistics*. Memoir 28, S1-S44.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

- Hasani, AR. Sh. & M.A. Adelifar (2014). "Survey on the linguistic diversity of gilaki in Rasht and Sowme'eh Sara". *Modern Journal of Language Teaching Methods*. Vol. 4. No. 3.
- Hyman, L.M. (2001). "The limits of phonetic determinism in phonology: *NC revisited". In: Hume, Johnson (Eds.), *The role of speech perception in phonology*. New York Academic Press. Pp: 141-185.
- Jahangiri, N. (2003). "Gilaki dialect of Lahijan: a study on phonology, morphology & lexicon", *Research Institute for Languages and Cultures of Asia and Africa*. Vol. 3.
- Kalbasi, I. (1997). *Guyeš-e Kelardasht "Roudbarak" (The Kelardasht Dialect of Roudbarak).* Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Kalin, L. (2015). *Aspects of the Indo-Iranian "Stem"* (laura.kalin@gmail.com), UConn in collaboration with Ümit Atlamaz, Rutgers(Workshop on Aspect — Cornell University).
- Leech, G. (1971). *Meaning and the English Verb*. London: Longman.
- Lieber, R. (2009). *Introducing Morphology*. New York: Cambridge University Press.
- Mish, F. [editor] (1991).*Webster's Ninth New Collegiate Dictionary*. Springfield, MA: Merriam-Webster.
- Moeini Sam, B. (2013). "The relict of the ancient "Aorist" stems (with "S") in the New Persian". *Journal of Language researches (JLR) of Alzahra University*. No. 9. Pp: 177-198. [In Persian].
- Momeni, F. (2015). *An Analytic Grammar of Persian Language: A Linguistics-based Approach*, Tehran: Siyahroud. [In Persian].
- ---------- (1994). *A linguistic survey of the northern part of central Alborz by presenting a linguistic atlas and comparing it with neighboring dialects*. M.A Thesis in General Linguistics. University of Tehran. [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]

- ---------- (2003). "The structure of the verb in Tonekaboni dialect", *Journal of Linguistics*. Issue 18. No. 1 (35).Pp: 101-115. [In Persian].
- Myers, S. (2002). *Gaps in factorial typology: The case of voicing in consonant clusters*. Ms., University of Texas at Austin. [ROA 509.]

  Najafian, A.; T. Mosavi Miangah; B. Rovshan; S. Mollaye Pashayei (2016). "Dialectometric recognition of Mazandarani language varieties: Linguistic and geographic pattern located off the Gorgan Golf through central Mazandaran". *Language Related Research*. 7(5).Pp: 445-469. [In Persian].
- Palmer, F.R. (1971). *Grammar*. Harmondsworth: Penguin.
- Quirk, R.; S. Greenbaum; G. Leech; J. Svartvik, (1985), *A Comprehensive Grammar of the English Language*. Harlow: Longman.
- Radford, A. (1997). *Syntax: A Minimalist Introduction*, Cambridge University Press.
- Rastorgueva V.S. et al. (2012). *The Gilaki Language*. English translation editing and extended content by Ronald M. Lockwood, Uppsala University.
- Rezapour, E. (2015). "Scrambling in Mazandarani Dialect". *Language Related Research*. Jan- Vol. 7 Issue 6 (21). Pp: 95-115. [In Persian].
- Samareh, Y. (1989). "Structural analysis of the verbs in Gilaki of Kelardashti dialect". *Journal of the Literature and Human Sciences of Tehran University.* 26. Pp: 169-178. [In Persian].
- Shokri, G. (1995). *Guyeš-e sāri (The Sari Dialect)*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Windfuhr, G. (2009). *The Iranian Languages*. London: Routledge.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-04-20]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.1.2.4]